

## هم آری و هم نه

### یادداشتی درباره جریان میرحسین موسوی

امیرفیض- حقوقدان

شاید عنوان انتخابی برای این یادداشت کمی توهم ساز باشد ولی فکر میکنم مطالعه یادداشت بتواند توجیه مطلوبی برای عنوان مزبور ارائه بدهد.

موضوع حصر (سلب آزادی) از میرحسین موسوی و مهدی کروبی بهانه این یادداشت و اختصاص عنوان (هم آری و هم نه) شده است.

یادداشت باین سوال باز میشود که آیا حصر آن دوتن قانونی است یاخیر؟ از آنجا که جواب آن >هم آری است و هم نه< لذا دعوت میشویم که به اتفاق با این مسیرناباوری و نا هموار آشنا شویم.

#### اول سراغ نه میرویم

قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصول مقررده خاصه اصول ۳۲ و ۳۶ و ۳۷ این حکم را ارائه میدهد که:

>هیچکس را نمیتوان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون مقرر کرده و در صورت بازداشت شخص، اتهام باید با ذکر دلایل کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حد اکثر ظرف ۲۴ ساعت بوسیله مقامات به مراجع قضائی ارسال و مقدمات محاکمه در اولین فرصت فراهم شود. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات میشود<

در ماده ۳۶ برای آنکه راه فراری برای مجریان قانون باز نباشد آمده که >حکم مجازات و اجرای آن تنها از طریق دادگاه و بموجب قانون باشد<.

می بینیم که بازداشت آن دونفرنه تنها قانونی نیست بلکه شخص سید علی که امر این دستور خلاف قانون بوده قابل مجازات است.

اصل فوق الذکر در قانون اساسی جمهوری اسلامی، که اقتباس از اعلامیه جهانی حقوق بشر است در تمام جوامع حقوقی مدون وجود دارد، حتی میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی هم بر آن تصریح گذاشته و تنها موردی که دست حکومت کشورها را قدری برای ایجاد محدودیت در اصل آزادی بازگذاشته یکی از مواد آن میثاق است که چنین میگوید: >هرگاه موجودیت یک ملتی در خطر استثنائی و تهدید به نابودی قرارگیرد و آن خطر رسماً عنوان شود کشور عضو میثاق میتواند تدابیر و اقداماتی خارج از مقررات میثاق بکاربندد و آنهم موقتی و بارعایت حداقل اقداماتی که مغایر با اصول میثاق است .....<.

اصل مزبور هم کمکی به سید علی درنادیده گرفتن اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی درحصر آن دونفر نمیکند زیرا؛ انتخابات سال ۸۸ و ایرادات به آن وحتىی اتفاقات پی آمد آن به هیچوجه سبب انهدام ملت ایران نمیشد.

مانند آن است که گاوهای از مزرعه میروند وگوساله هائی میایند، انتخابات سال ۸۸ یک امر داخلی ناشی از حقوق سیاسی و وابسته به حقوق ملت است و مربوط ساختن آن به روالی که باعث انهدام ملت شود از آن حرفهای ناپخته و بهانه است؛ آنها برای حکومت های اسلامی که نه اسلام اهمیت دارد نه ملت و اصلا ملت در اسلام معنا ندارد.

### اکنون به سراغ آری میرویم

حبس موسوی و کربوبی رابطه مستقیم با تصمیم و دستورسید علی دارد و نمیتوان ارتباط حقوقی بین حصر آنها و جمهوری اسلامی قائل شد؛ اظهارات رئیس قوه قضائیه مبنی بر اینکه محاکمه آن دونفر نیاز به اجازه رهبر دارد و اظهار نظر سید علی مبنی بر اینکه جرم آن دونفر خیلی بالاتر از اینهاست و من به آنها ارفاق کرده ام دلیل ارتباط حصر آن دونفر به شخص سید علی است.

بنابراین باید موقعیت و مقام سید علی را در رابطه با دستور حصر وحتىی اعدام آن دو تن در نظر گرفت.

سید علی در قانون اساسی جمهوری اسلام در مقام رهبر با عنوان ولایت فقیه معرفی شده است. نظریه ولایت فقیه که بوسیله خمینی در فقه شیعه پیاده شد با چنین تفسیری در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیاده گردیده است.

>حکومت، شعبه ای از ولایت مطلق رسول الله و یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز و روزه است< در تفسیر ولایت فقیه چنین آمده >مسئله ولایت فقیه ادامه حکومت پیامبر و امام است، بنابراین همان اقتداراتی که برای پیامبر و ائمه الهی هست برای ولی فقیه هم وجود دارد پس ما نمیتوانیم اختیارات ولی فقیه را محدود کنیم.< (کمیسیون بازنگری قانون اساسی ۱۳۶۹)

### به اظهارات بالا کمی دقت لازم است

\* حکومت در اسلام و از جمله در جمهوری اسلامی شعبه ای از ولایت مطلق رسول الله است؛ یعنی همه ارکان حکومت متأثر از کیفیت حکومت محمد میباشد. اینکه جمهوری اسلامی جای پای محمد حرکت میکند همین معنا را القاء میکند.

ولایت مطلقه یعنی ولایتی که فراگرد از قانون و شرع است، یعنی هیچ امری آنرا محدود نمیکند مانند ولایت محمد و ولایت ائمه الهی.

یعنی قانون اساسی و قوانین موضوعه نمیتواند بر آن تسلط اجرایی داشته باشد و حکومت اسلامی را مقید به قوانین بشری بسازد چنانکه حکومت پیامبر و ائمه الهی را قانون اساسی و قوانین بشری مقید نساخته بود، یعنی شورای نگهبان، هیئت تشخیص و مصلحت و امثال آنها ابزارهایی نیستند که لازمه حکومت اسلامی همپایه حکومت پیامبر و ائمه الهی باشد، ابزاری است من درآوردی که چون زانده ای به حکومت

اسلامی وصل شده است و در رابطه با حکومت اسلامی به کیفیت حکومت پیامبر هیچ نقش موثر و یا بازدارنده نخواهد داشت.

محمد تقی مصباح یزدی جمله ای دارد که بالصراحه اعتبار قانون اساسی را در مقابل ولایت فقیه روشن و از سواس پاک میکند.

گفته است: «مشروعیت قانون اساسی به ولی فقیه است و اگر قانون اساسی امضای ولی فقیه رانداشت کاغذ پاره ای بیش نبود زیرا که ولی جانشین امام زمان است و اطاعت او بر همگان واجب است و حتی مراجع تقلید نمیتوانند با حکم او مخالفت کنند - آنها که اعتبار ولی فقیه را بر اساس قانون اساسی میگویند نمیدانند که ولایت فقیه چیست - اگر صد درصد مردم به قانون اساسی رای دهند اما ولی فقیه آنرا امضا نکند هیچ اعتباری ندارد»<sup>۱</sup>

\* در مصوبه شورای بازنگری قانون اساسی آمده است «پس ما نمیتوانیم اختیارات ولی فقیه را محدود کنیم»

میدانید این تصریح از چه باب است؟ از اینکه بیان اختیارات رهبر که در ماده ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی احصاء شده است، ظاهراً نوعی محدودیت بر اختیارات مطلقه ولی فقیه محسوب میشود و در نهایت با تفسیر ولایت فقیه مبنی بر جانشینی ولایت پیامبر و امام منافات پیدا میکند.

ولی این برداشت و تصور منافات بین ماده ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی و ولایت فقیه از نظر حقوق مدرن درست است ولی از نظر تفسیر حقوق اسلامی که تعارض و اشکال در تفسیر را بر مبنای حقوق اسلامی حل و فصل میکند و جمهوری اسلامی هم متکی به مبانی و حقوق اسلامی است هیچگونه تضادی در مانحن فیه وجود نخواهد داشت.

تفسیر اسلامی متوجه اشکال بالا چنین است (اختیارات تعیین شده در ماده ۱۱۰ به این معناست که اختیار انجام آن امور انحصاراً با ولی فقیه است نه اینکه ولی فقیه اختیارش محدود به همان مراتب ذکر شده در ماده ۱۱۰ میباشد، اختیارات ولی فقیه در نفس ولایت است که از پیامبر و ائمه الهی به او رسیده و نامحدود است و کما هو ولایت پیامبر است).

در ماده ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی که کلمه ولایت را مترادف با امامت ذکر کرده به همین معناست که مقصود از ولایت ولایت تشریحی هماهنگ با ولایت ائمه الهی است.

## نتیجه گیری

\* سید علی خامنه ای بعنوان رهبر جمهوری اسلامی و در موقعیت ولایت فقیه واجد همان اختیاراتی است که پیامبر و ائمه از جمله علی داشته و به آن عمل میکردند بنابراین تشخیص مراتب و کیفیت اعمال قدرت و حاکمیت با پیامبر و ائمه الهی بوده است نه قانون اساسی و یا قوانین موضوعه.

<sup>۱</sup> - اگر ولی فقیه در حدی است که مصباح یزدی و خمینی تفسیر می کنند و حکم اسلام فقاهتی است بنابراین دیگران که خود را موازی با ولایت فقیه «حجت الاسلام و آیت الله» خطاب می کنند چه صیغه ای هستند. در بودن «امام» که دیگر نیازی به مقلد درجه دو نیست. اگر حکم ولی فقیه نمی تواند مورد انتقاد «آیت الله» که مرجع تقلید است قرار گیرد در آن صورت اقتداء به «آیت الله» دیگر گرچه با سواد تر از شیخ علی خامنه ای باشد که هرگز به درجه «آیت اللهی نرسید و رساله هم ندارد» جایز نخواهد بود. ح-ک

\* برای احراز اینکه ولی فقیه جمهوری اسلامی از خط پیامبر وائمه در انجام رسالت رهبری جامعه خارج نگردیده تنها راه نگاه موازی به سنت محمد وائمه الهی است که جامعه تشیع ایران اورا نایب محمد وعلی ومامور امام زمان میدانند یعنی همان چیز و مقام وحقی که در قانون اساسی بعنوان ولی فقیه مقرر و مردم هم به آن رای موافق داده اند.

### سنت محمد در برخورد با مخالفین

\* در تفسیر منهاج الصادقین و همچنین کشف الاسرا در رابطه با آیه ۳۳ سوره مائده از واقعه ای گفتگو دارد که چند نفر که امانت دار ۱۵ شتر محمد بودند در امانت خیانت و شترها را فروختند و فراری شدند؛ محمد ماموریت دستگیری آنها را به علی داد و بعد که آنها را بنزد محمد آوردند دستور داد تا چشمان آنها را در آوردند و دست و پایشان را بریدند و در گوشه ای انداختند تا بمیرند.

آیا محمد دستور بازرسی و بعد محاکمه راداد؟ آیا شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحتی در کار بود، یا اینها هم زانده های من در آوردی در حکومت اسلامی است؟

\* افک یک شاعر عرب بود که کارش شعر و شاعری و بر حسب مورد از بزرگان قریش از جمله محمد انتقاد هائی میکرد محمد وقتی به قدرت رسید گفت کیست که سزای زبان افک را با سرش بدهد شخصی بنام سالم بن عمر داوطلب این خواست محمد شد و سرافک را فردا به حضور محمد تقدیم کرد.

\* عصماء دختر مروان با اشعارش نسبت به کارهای پیامبر اعتراض و انتقاد داشت <وقتی حضرت فرمان کشتار مخالفان راداد این فرمان «به معنای اعم بود و کسانی را که راه انتقاد از محمد را برگزیده بودند شامل میشد». عصماء پس از آگاهی از دستور عام محمد از شاعری دست کشید و مسلمان هم شد ولی یاران حضرت گفتند که او بظاهر مسلمان شده حضرت هم فرمود آیا من نباید از دختر مروان انتقام بگیرم، عمیر بن عدی این سخن حضرت بشنید و برخواست و شبانگاه دختر مروان را بکشت.

\* فرتنا وقرینه هم شاعرانی بودند که به سرنوشت عصماء دختر مروان گرفتار و بقتل رسیدند و بقیه (نقل از تاریخ اجتماعی ایران و اسلام) .....

آیا اتهامات میرحسین موسوی و کربوبی مهم تر است یا اشعار انتقادی افک و عصماء و فرتنا و دیگران؟

آیا اقتضای عقل و مروت اجازه میدهد که انسان، منتقد خود را بکشد؟ البته که نه. <sup>۲</sup> ولی سنت محمد اجازه و حکم میدهد که حاکم اسلامی منتقدین خودش را بکشد، و یا هر کار و عملی که مصلحت میدانند در حق آنها که منتقد حکومت هستند تا چه رسد که مخالف هم هستند اجرا نماید و میرحسین موسوی و کربوبی و همه کسانی که به جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن رای داده اند، نمیتوانند به این خودسری و بی انصافی ویکه تازی سید علی اعتراض کنند، زیرا خواست خودشان است. (چه مکن بهر کسی اول خودت دوم کسی).

<sup>۲</sup> - اعلیحضرت در انتقاد از منتقدین خود فرموده اند: «این ها که طرفدار من نیستند بروند اسمشان را روی سنگ قبرشان بنویسند»

موقعیت ولایت فقیه، به مردم مهجوری که به جمهوری اسلامی رای داده اند حق نمیدهد که بگویند چرا آن دونفررا محاکمه نمیکند، مگر محمد افک و عصا و صدها مخالف خودرا محاکمه کرد مگر محمد درباره کشتار آنان نظر مردم را خواست؟

ایرانیان که با عقد ولایت فقیه بسرمیبرند باید بدانند که مهجورند، یعنی فاقد حق حاکمیت و قدرت تشخیص هستند بقول امام صادق و منتظری آنها کف تشریف دارند، و این موقعیت، ایرانیان را از شرافت آدمیت و انسانیت خلع ساخته و بصورت یک موجود بی اراده مطیع ولایت فقیه درآورده است، به مصداق فکران کن که خربزه آب است؛ ایرانیان باید اول کسب شرافت و حاکمیت ملی بکنند و این کار هم فقط از طریق تکرار واقعه عثمان و سرنوشت او ممکن است.<sup>۳</sup>

در اسفند ماه سال ۱۳۹۲ حدود ۶۰۰ دانشجوی بسیجی نامه ای به رئیس قوه قضائیه با ذکر دلایل و ذکر مواد قانونی خواستار محاکمه کروی و موسوی شدند؛ این نامه اگر بایک امضا در یک کشور قانونی به رئیس قوه قضائیه وارد میشد تکلیف رسیدگی محرز میگردد ولی در جمهوری اسلامی خیر زیرا ۶۰۰ گاو هم در طویله درخواستی داشته باشد گاودار اهمیتی به آنها نمیدهد.

### حاشیه شنیدنی

شاید ندانید که اظهارات میرحسین موسوی که اخیرا گفت: «برانداز کسانی هستند که فسادهای عظیم را ایجاد کرده اند» از کجا به مغز علیل او رسیده است!

اظهارات اخیر میرحسین موسوی اقتباس و تقلید و به عبارت معمول، دزدی از اظهارات دکتر مصدق است که او در مقابل نامه شاهنشاه مبنی برگذشت خود از مصدق، مصدق در پاسخ نامه شاه بارد عفو ملوکانه و رد مجرم بودن خود گفت: «عفو شامل حال مجرمینی و کسانی است که برخلاف منافع ملی عمل نموده اند».

سابقه اظهارات میرحسین موسوی و همسرش از جمله اینکه «ماکشوری بنام ایران نمیشناسیم» - «حفظ حجاب مهمتر از حفظ خلیج فارس است» و امثال آنها اجازه قبول تراوشات معقول را از آنها نمیدهد. (پایان)

۳ - عثمان در لغت به معنی بچه مار است. سر انجام عثمان در سال ۳۵ هجری توسط معترضانی از کوفه، مصر و بصره آمده بودند کشته شد. کشته شدن او باعث انشقاق شدید جامعه مسلمانان بعد از او شد. کشته شدن او نقطه عطفی در جامعه مسلمانان بود و عملا پایان یکپارچگی مسلمانان و شروع جنگ های داخلی بین مسلمانان بود. مهمترین نقطه اختلاف این بود که آیا قتل عثمان عادلانه بود؟ آیا او از دستورهای اسلام منحرف شده بود؟ اگر چنین بود آیا شایسته قتل بود؟ پس از عثمان، علی به خلافت رسید که دوران خلافت او به دلیل کارشکنی ها و نیرنگ بازی های معاویه، مصادف با جنگ های داخلی زیادی بین مسلمانان شد. ح-ک